

واژه‌های محلّ نظر در چهار مقاله

عبدالربّ عرفان*

ترجمه: شریف حسین قاسمی♦

مجمع التّوادر معروف به چهار مقاله تألیف نظامی عروضی سمرقندی اثری فوق‌العاده برجسته است و از زمانی که به نگارش درآمده (۲-۵۵۱ ه.ق.) تا امروز مورد تحسین و تقدیر ارباب نقد و نظر بوده است و امروز هم از مقبولیت برخوردار است. علامه محمّد قزوینی نظر به «ایجاز لفظ و اشباع معنی و سلاست کلام» آن را «سرمشق انشا و نمونه چیزنویسی هر ایرانی جدید» می‌خواند.^۱ دکتر رضازاده شفق آن را از لحاظ «سلاست انشا، طرز سخن و اسلوب عبارت» از جمله آثار ردیف اوّل فارسی به شمار می‌آورد.^۲ به قول دکتر ذبیح‌الله صفا شیوه انشای نظامی عروضی «قابل توجه بسیار» است و در تمام موارد جزیل و استوار است و از حشو و زواید مبرا^۳ و فصیح است.^۴ ملک‌الشعرا بهار هم چهار مقاله را نظر به «سادگی عبارت، سلاست کلام، ایجاز و اشباع معنی» از جمله کتب قدیم درجه اوّل فارسی می‌خواند.^۵

* استاد فقیه فارسی در دانشگاه ناگپور، ناگپور.

♦ استاد فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱. نظامی عروضی سمرقندی: چهار مقاله، به تصحیح محمّد قزوینی، چاپ لیدن، ۱۳۲۷/۵ ۱۹۰۹ م، ص ج، د.
۲. شفق تبریزی، [دکتر] صادق رضازاده: تاریخ ادبیات ایران؛ ترجمه... (اردو) از سید مبارزالدین رفعت، دهلی، ۱۹۸۵ م، ص ۳۱۰.
۳. صفای سمنانی، [دکتر] ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، ایران، ص ۹۶۳.
۴. بهار مشهدی، ملک‌الشعرا محمّد تقی: سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، تهران، ج ۲، ص ۲۹۸.

علاوه بر این خود مطالعه چهار مقاله در حقیقت آرا و نظرهای این پژوهشگران و مؤرخان و منتقدان بنام زبان و ادب فارسی را به اثبات می‌رساند. مقاله اول «در ماهیت دبیری و کیفیت دبیر کامل و که تعلق بدین دارد» از هر لحاظ موضوع و مواد و سبک و شیوه، مهارت و قدرت غیرعادی نظامی عروضی در فن انشا و شرایط و معاییر آن را نشان می‌دهد. نویسنده در این مقاله در ضمن اظهار نظر درباره فن انشا، ژرف‌نگاهی خود را به نحو خوبی نشان داده است. فطانت فن‌شناس او یک یک واژه‌ها را در ترازوی شعور و وجدان سنجیده، چنان به مهارت جزو عبارت ساخته است که این کتاب از اول تا آخر به شکل بهترین نمونه انشا بروز کرده و شایسته پیروی است. افزون بر این، در این کتاب چنین موارد به قول دکتر معین نادر است که در آنجا در مورد کاربرد الفاظ و یا محاورات غرابت به نظر آید، ولی در بعضی اشتباهات «تصرف ناسخان» را نمی‌توان نادیده گرفت.

در این مقاله مقصود این است که واژه‌ای نشان داده شود که در عبارت حکایت نهم مقاله اول بی‌محل و بی‌مورد به نظر می‌آید. تا آنجا که راقم حروف اطلاع دارد، کسی از منتقدان فن و صاحبان قلم در این مورد اظهار نظر نکرده است. منظورم واژه «انصاف» است که در جمله آخر حکایت نهم مقاله اول آمده است. این واژه علاوه بر همه نسخه‌های چهار مقاله که از نظر اینجانب گذشته‌اند، در نسخه‌هایی که علامه محمد قزوینی و دکتر محمد معین تصحیح نموده‌اند، هم وجود دارد.

قبل از این که به اصل موضوع بپردازم، باید توضیح داد که واژه‌ای که قرار است درباره آن اظهار نظر کنم، لازم نیست که از قلم نظامی عروضی چکیده باشد. از نظامی عروضی که در فن انشا مهارت شایان و ذهن بیدار داشت، انتظار نمی‌رود که این گونه لغزش سرزده باشد. نظر غالب این است که در دوران استنساخ چهار مقاله، قبل از سال کتابت (۸۳۵ هـ)^۱ قدیمی‌ترین نسخه معلوم آن (و شاید در زمان نزدیک به دوره حیات نظامی عروضی) کاتبی این گونه تصرف کرده و خوشنویسان بعدی که چهار مقاله را از

۱. نظامی عروضی سمرقندی: چهار مقاله، به تصحیح [دکتر] محمد معین (مقدمه)، ص هفتاد و هشت (شماره حاشیه ۳).

این نسخه یا از نقل آن و یا از نقل‌های بعدی آن (علی هذا القیاس) استنساخ کردند، آن را بعینه نقل کرده‌اند.

این گمان از این امر هم تقویت می‌گیرد که علامه قزوینی بعضی لغات را، با وجود اتفاق قرائت آنها در نسخ خطّی چهار مقاله که دوران تصحیح آنها مدنظر ایشان بوده، درست تلقّی نکرده‌اند. مثال‌های این مورد بعداً داده می‌شود.

چنان که قبلاً اشاره شد، واژه «انصاف» در عبارت حکایت نهم چهار مقاله غرابت ایجاد می‌کند. برای بررسی مفصّل آن، حکایت نامبرده در اینجا به طور کامل نقل می‌گردد:

”غایت فصاحت قرآن ایجاز لفظ و اعجاز معنی است و هرچه فصحا و بلغا را امثال این تضمین افتاده است، تا به درجه‌ایست که دهشت همی‌آرد و عاقل و بالغ از حال خویش همی‌بگردد و آن دلیلی واضح است و حجّتی قاطع بر آن که این کلام از مجاری نفس هیچ مخلوق نرفته است و از هیچ کام و زبانی حادث نشده است و رقم قدم بر ناصیه اشارات و عبارات او مثبت است. آورده‌اند که یکی از اهل اسلام پیش ولید بن المغیره این آیت همی‌خواند: قِيلَ يَا أَرْضُ اِبْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ اَقْلِعِي وَ غِيْضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَيَّ الْجُودِيَّةُ. فَقَالَ الْوَلِيدُ بْنُ الْمَغِيرَةِ: وَاللَّهِ إِنَّ عَلَيَّ لَطَلَاوَةٌ وَإِنَّ لَهُ لِحَلَاوَةٌ وَإِنَّ أَعْلَاهُ لَمُتَمِرٌ وَإِنَّ أَسْفَلَهُ لَمُعْدِقٌ وَمَا هُوَ قَوْلُ الْبَشَرِ^۱. چون دشمنان در فصاحت قرآن و اعجاز او در میادین انصاف بدین مقام رسیدند، دوستان بنگر تا خود به کجا برسند؟ و السلام.“

این حکایت از چهار مقاله به تصحیح علامه قزوینی (چاپ لیدن، ۱۳۲۷ ه.ق. / ۱۹۰۹ م) نقل گردیده است.^۲ قزوینی در تصحیح و تحقیق متن آن، از سه نسخه خطّی و یکی از چاپهای چهار مقاله استفاده کرده‌اند و یکی از نسخه‌های خطّی از کتابخانه‌ی عاشق آفندی اسلامبول (قسطنطنیه) است که در سال ۸۳۵ هجری استنساخ شده است و غالب

۱. هود (۱۱)، آیه ۴۴.

۲. ترجمه: پس ولید بن مغیره گفت: سوگند به خدای آن (کلام او) را حسن و بهجت است و او را شیرینی است.

بر سوی او میوه‌دار است و فرو سوی وی پرشکوفه (پرشاخ، پر بار) و آن گفتار آدمی نیست (قند پارسی)

۳. ص ۲۳ (این حکایت در چاپ [دکتر] محمد معین بدون تغییر لفظی نقل شده است، ص ۹-۳۸).

به یقین قدیمی‌ترین نسخه معلوم چهار مقاله است و به قول علامه قزوینی «به غایت صحیح و مضبوط» است.^۱

همچنین این نسخه در مقابل نسخ دیگر از لحاظ قرائت اختلافات زیادی دارد. نظر به قدمت، صحت و استواری این نسخه، قزوینی آن را اساس تصحیح و ترتیب چهار مقاله قرار داده‌اند و آن را در حواشی با «ق» مشخص نموده‌اند. دو نسخه دیگر در موزه بریتانیا در لندن نگهداری می‌شود. قدیم‌تر از اینها (شماره OR.3507) در سال ۱۰۱۷ هجری (در پاورقی علامه قزوینی به علامت «ا» مشخص است) و دیگری «ب» در پاورقی‌ها (شماره OR.2955) در سال ۱۲۷۴ هجری استنساخ شده است. نسخه چاپی که پیش نظر علامه بوده، در طهران در ۱۳۰۵ هجری به چاپ رسیده و علامه قزوینی به این مناسبت این نسخه را در پاورقی «ط» خوانده‌اند. در نسخه چاپی علامه قزوینی، عدم وجود اختلاف در قرائت «انصاف» نشان می‌دهد که در همه این نسخه‌ها «انصاف» آمده است.

دکتر محمد معین در تصحیح مجدد چهار مقاله، چاپ مذکور علامه قزوینی را پیش نظر داشتند و علاوه بر آن نسخه شخصی آقای حاج محمد آقا نخجوانی (سال کتابت ۱۳۰۵ هـ) و دستورالکاتب از محمد هندو شاه که در آن مقاله اول چهار مقاله با قدری تصرف نقل شده است، پیش نظر دکتر معین بوده‌اند. دکتر معین اختلافات قرائت از چاپ قزوینی را در حاشیه اول چاپ خود نقل کرده‌اند و اضافه و ترمیم از طرف خود را با علامات «م، م» مشخص ساخته‌اند. ولی ایشان هم درباره واژه «انصاف» اختلاف قرائت را نشان نداده‌اند. بنابراین می‌توان استنباط کرد که در نسخ مورد نظر دکتر معین (یعنی نسخه آقای نخجوانی و دستورالکاتب) که در تصحیح مجدد چهار مقاله از آنها استفاده کرده‌اند، در حکایت نامبرده همان واژه «انصاف» آمده است. از بیان این تفصیل منظور این است که نشان داده شود که همه این نسخه‌ها که در پیش نظر مصححان محترم و دانشمند چهار مقاله بوده‌اند، به واژه «انصاف» این حکایت اجماع دارند.

۱. نظامی عروضی سمرقندی: چهار مقاله، به تصحیح [دکتر] محمد معین، ص هفتاد و هفت، نیز ص هشتاد و چهار.

همچنین سکوت آنان در مورد کاربرد این واژه در عبارت این حکایت حاکی است که این واژه را درست تلقّی می‌کنند.

راقم حروف تاکنون هر نسخه چهار مقاله را که دیده است، مؤیّد واژه «انصاف» در این مورد است. مثلاً:

- ۱- چهار مقاله به تصحیح و مقدمه دکتر سید رغیب حسین، چاپ رام نراین لال بینی مادهو، اله‌آباد، ۱۹۸۰ میلادی.
- ۲- چاپ سنگی از هند بدون اسم چاپخانه.
- ۳- نسخه‌ای که از روی نسخه محمد قزوینی (بدون تعلیقات و حواشی) چاپ گردیده است.

علاوه بر این، دو ترجمه چهار مقاله هم پیش نظر اینجانب بوده است؛ یکی ترجمه چهار مقاله به اردو از پروفیسور عندلیب شادانی و دیگری به انگلیسی از دکتر ای. جی. براون. از این ترجمه‌ها هم به دست می‌آید که اینها از نسخه‌های خطّی و یا چاپی چهار مقاله ترجمه شده‌اند که در این مورد خاص واژه «انصاف» داشته‌اند.^۱

در این ضمن باید به این نکته توجه خاص مبذول داشت که علامه قزوینی و دکتر محمد معین از نسخه‌های خطّی و یا چاپی چهار مقاله که در تصحیح آن استفاده کرده‌اند، در واژه و یا واژه‌هایی که قبل از «انصاف» آمده‌اند، تفاوت زیادی دارند. چنانچه در نسخه «ق» که قدیمی‌ترین نسخه معلوم چهار مقاله است، و به قول علامه قزوینی «به غایت صحیح و مضبوط» است، «میان دین و انصاف» آمده است. به عکس آن در هر دو نسخه خطّی چهار مقاله مضبوط در موزه بریتانیا (الف و ب) و در نسخه چاپی تهران، «میادین دین و انصاف» کتابت شده است. این هر دو قرائت برای علامه قزوینی و دکتر محمد معین محلّ نظر بودند. لذا اول‌الذکر بنا بر اعتماد به راهنمایی شعور و وجدان خود، «میادین انصاف» را اصحّ قرار داده آن را در متن جا داد و ثانی‌الذکر همین قرائت را قبول کرد و مهر تصدیق بر آن ثبت کرد و قرائت‌های مختلف در نسخ دیگر را در پاورقی آورد.

۱. ترجمه شادانی، لاهور، ۱۹۳۰ م، ص ۴۸، ترجمه براون، ۱۸۹۹ م، Equity دارد به معنی انصاف.

درباره واژه «میادین» باید عرض شود که این حتماً اصح و در مقابل قرائت‌های دیگر مرجح است، ولی مصححان فاضل به غرابتی که واژه «انصاف» وارد می‌آورد توجه نفرمودند و در این ضمن تنها به اتفاق نسخ در این مورد اکتفا کردند. در حالی که در چاپهای علامه قزوینی و دکتر محمد معین مواردی چند به نظر می‌آید که آنها بعضی الفاظ را، با وجود توافق در نسخه‌های خطی چهار مقاله در مورد این واژه‌ها، قبول نکردند و آنها را در متن جا ندادند و آنها را با مناسب‌ترین واژه‌ها تغییر دادند. به طور مثال در حکایت مورد نظر، همه نسخه‌ها بر «ولید بن مغیره» اجماع دارند.^۱ ولی این هر دو مصحح «الولید بن المغیره» را انسب و اصح قرار دادند.^۲ در بعضی مقامات دیگر قرائت محل نظر را در متن نگه‌داشته‌اند و قرائت درست را در پاورقی ثبت کرده‌اند. مثلاً در التَّكْبَرُ مَعَ الْمُتَكَبِّرِ صَدَقَهُ^۳. درباره لفظ «صدقه» نوشته‌اند:

صدقه: كذا في جميع النسخ و المعروف حسنه^۴.

همچنین در جمله اول دهمین حکایت مقاله اول «پیش از این در میان ملوک عصر و جابره روزگار پیش... الخ» محمد معین درباره واژه «پیش» که در آخر جمله آمده، این حاشیه را نوشته‌اند:

«پیش» زائد و رکیک به نظر می‌رسد و احتمال دارد که با تصرف ناسخین در عبارت دخیل شده باشد...»^۵

ولی در این جمله «و چون شعر بدین درجه نباشد، تأثیر او را اثر نبود» (مقاله دوم) در ضمن لفظ «تأثیر» این احتمال را نادیده گرفتند و در این باره در پاورقی نوشتند:

«تأثیر چگونه بی اثر باشد (مگر به توجیه متکلف)»^۶.

۱. نظامی عروضی سمرقندی: چهار مقاله، به تصحیح علامه قزوینی، حاشیه، ص ۳۳۰.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۱۳.

۴. همان، حاشیه، ص ۳۲۸.

۵. نظامی عروضی سمرقندی: چهار مقاله، به تصحیح محمد معین، ص ۳۹ (حاشیه اول شماره ۱۱).

۶. همان، ص ۴۷، (حاشیه دوم، شماره ۱۱).

خلاصه این که با وجود این ژرف‌نگاهی و توجه فوق‌العاده در تصحیح متن چهار مقاله، بی‌مورد بودن لفظ «انصاف» در حکایت مزبور و جنبه غرابت و ابهام که بنا بر آن به وجود آمده، از چشم این هردو مصحح فاضل پوشیده مانده است. بررسی بالاستیعاب این حکایت نشان می‌دهد که نظامی عروضی در اینجا ایجاز لفظ و اعجاز معنی قرآن را اّتصاف کرده است. خالد بن مغیره هم در آخر حکایت به این عبارت: «و الله ان عليه لطلاوة و ان له لحلاوة و ان اعلاه لثمر و ان اسفله لمعذق و ما هو قول البشر». (ترجمه: سوگند به خدای آن را (کلام او را) حسن و بهجت است و او را شیرینی است. بر سوی او میوه‌دار است و فرو سوی وی پرشکوفه (پرشاخ، پر بار) و آن گفتار آدمی نیست) فصاحت قرآن و اعجاز بیان آن را اّتصاف کرده است نه «انصاف». بنابراین ارزیابی قول ولید بن مغیره که در اصل ستایش و تمجید قرآن است، مقتضی «انصاف» است، نه انصاف.

ارباب نقد و نظر مستحضرند که واژه انصاف در مواردی فصیح است که در آنجا یا شیوه عدل کسی مورد ستایش است یا امری یا مسئله‌ای اختلافی را مورد شور و بحث قرار می‌دهند. امکان اختلاف در فصاحت و اعجاز بیان کلام الله مجید اصلاً وجود ندارد. تاریخ اسلام شاهد این حقیقت است که آن فصحای مکه که از سعادت بزرگ قبول اسلام محروم ماندند، با وجود تفاخر خود بر زبان‌دانی اعتراف به فصاحت و معجز بیانی قرآن می‌کردند. واژه انصاف که مورد بحث و اختلاف در عبارت مذکور است، در سه مورد دیگر هم در چهار مقاله به کار رفته است. مثلاً:

۱. عدل و انصاف (چاپ محمد معین ص ۲).
۲. انصاف از نعیم جوانی بستند و او از عنفوان شباب بداند (همان، ص ۵۰).
۳. اصحاب انصاف دانند که (همان، ص ۷۲).

در این سه مورد کاربرد انصاف بر محلّ و فصیح است و غرابتی هم ندارد. راقم حروف برای تأیید موقف خود می‌خواهد درباره سال تصنیف چهار مقاله (۲-۵۵۱ هـ) و قدیمی‌ترین نسخه خطی دستیاب آن که در سال ۸۳۵ هجری استنساخ شده است عرض کند که بین این دو فاصله زمانی ۲۸۳ سال است. در طی این زمان طولانی، کتابی مطلوب مثل چهار مقاله، نمی‌دانیم چند مرتبه استنساخ شده، و نمی‌دانیم

که چهره‌های چند واژه بنابر سهو کاتبان دگرگون شده باشد. می‌توانیم دربارهٔ این حقیقت از اختلاف زیاد قرائت واژه‌ها در متن چهارمقاله که در پاورقی‌های آن دیده می‌شود اطلاعاتی به دست آوریم. چون میادین بنابر تصرف کاتبان به شکل «میان دین و...» و «میادین دین و...» درآمده است و «واحدة بواحدة» شکل «واحد بواحد» را گرفته است، خارج از امکان نیست که «اتصاف» با افتادگی فقط نقطه‌ای «انصاف» شده باشد. در جملهٔ آخر حکایت نامبرده که حاکی از بررسی نظامی عروضی دربارهٔ تقدیر از کلمات ستایشی ولید بن مغیره از این آیت «قیل یا ارض ابلعی... الخ» آمده است، اگر به جای «میادین انصاف» «میادین اتصاف» خوانده شود، نه فقط کیفیت ابهامی این جمله از بین می‌رود بلکه واژه «اتصاف» مفهوم این جمله را کاملاً آشکار می‌سازد و آن را با کل حکایت هم‌آهنگ می‌کند.